

Mehrdad Ramezannia, "Persian Printing and Persian Purism in the Indian Subcontinent in the Nineteenth Century," *Iran Nameh*, 27: 4 (2012), 78-85.

فرهنگ نشر فارسی و مباحث پارسی نگاری در شبه قاره هند، سده نوزدهم

مهرداد رمضانیا

دکترای تاریخ، عضو پیوسته انجمن ایرانی تاریخ

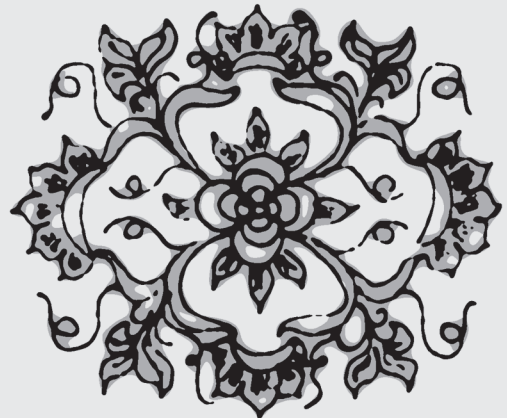
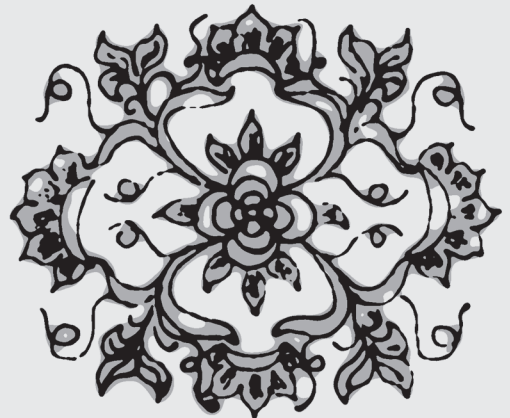
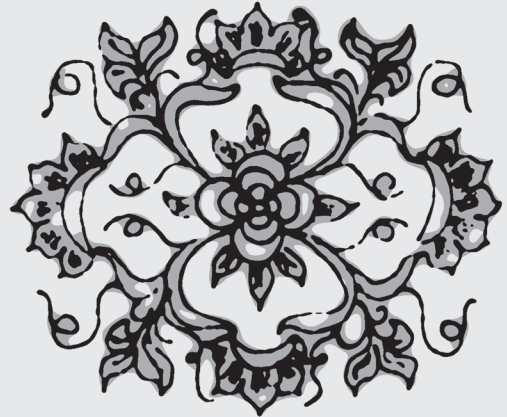
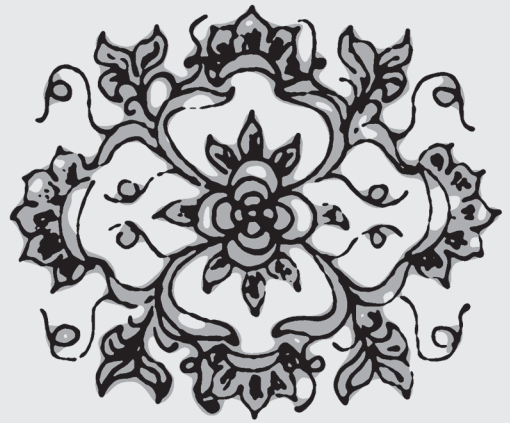
Mehrdad Ramezannia

mehrdad_marznak@yahoo.com



مهرداد رمضانیا (دانش آموخته دکتری تاریخ دانشگاه جواهر لعل نهرو، ۲۰۱۰) عضو پیوسته انجمن ایرانی تاریخ است. رساله دکتری او درباره فرهنگ نشر فارسی در هند است و در این زمینه مقالاتی پژوهشی نیز در مجلات علمی منتشر کرده است

ISSN 0892-4147 print/ISSN 2159-421X online/2012/27.4/78-85



مقدمه

فرهنگ نشر همه اقسام موضوعات چاپی/نشری را در بر می‌گیرد. الزابت آیستاین، از پژوهندگان برجسته در این زمینه، فرهنگ چاپ به وجود آمده پس از اختراع ماشین چاپ، را با فرهنگ کتابت مقایسه کرده است. در همین حال، والتر اونگ از مقایسه فرهنگ نوشتاری، از جمله کتابت، و فرهنگ شفاهی/گفتاری بحث کرده است. عموماً اونگ را نخستین پژوهش‌گری می‌دانند که تعریفی از فرهنگ چاپ در برابر فرهنگ شفاهی/گفتاری به دست داده است. توسعه نشر و در پی آن توسعه فرهنگ نوشتاری تأثیری بنیادی بر جامعه و علوم انسانی داشته است. فرهنگ نشر در واقع به تولیدات فرهنگی دگرسازی‌شده نشر اشاره دارد.

اخیراً در حوزه‌های پژوهشی، به بررسی تأثیرات حاصل از ظهور چاپ در اواخر سده هجدهم بر درک جدید از مفهوم 'مؤلف' توجه شده است. در بافتار اروپایی، مؤلفان تا پیش از اختراع چاپ و توسعه نشر کسانی دانسته می‌شوند که به صورت انفرادی در شکل‌دهی دوباره منابع گذشته برای استفاده در حال فعالیت می‌کردند.

در سده‌های هفدهم و هجدهم، هندوستان به مرکز مهم گسترش هنر و فرهنگ و ادبیات فارسی، به‌خصوص در اشعار سبک هندی، بدل شد. شاعران سبک هندی خود را از قیدوبندهای الگویی و عرفی شعر کلاسیک فارسی رها ساختند و سبک متمایزی در زبان ابرازی توصیفی پی ریختند. توکلی طرقي نوزایی ادبی سده نوزدهم ایران را با ظهور فرهنگ نشر فارسی در هند پیوند می‌زند.^۱ عوامل این امر به وضوح ردیابی‌پذیرند.

از ابتدای انتشار متون فارسی در هند، شمار بسیاری از متون کلاسیک برای نخستین بار به‌آسانی در دسترس عموم قرار گرفت. در سده نوزدهم، فرهنگ‌نامه‌ها (قواعد و شیوه‌های چگونگی تألیف لغت/واژه‌نامه‌ها) جایگاه بسیار مهمی در بافتار ادب فارسی هندیان در

¹Mohamad Tavakoli-Targhi, "Refashioning Iran: Language and Culture during the Constitutional Revolution," *Iranian Studies*, 23:1/4 (1990), 88.

پیوند با نشر فارسی پیدا کرد. اولریک استارک در امپراتور کتاب‌ها، نقش و مشارکت بسیاری از چاپخانه‌ها را در فرهنگ‌نامه‌نویسی فارسی قرن نوزدهم هند به‌خوبی نشان داده است.^۲ به نظر او، انتشار گسترده فرهنگ و واژه‌نامه‌ها در این دوره، جایگاه سنتی هند را در مقام "خاستگاه فرهنگ‌نامه‌نویسی فارسی" تقویت می‌کند.^۳ لغت‌نامه‌های فارسی تألیف‌شده در هند منابع معتبری برای تألیف واژه‌نامه‌های فارسی فراهم آوردند. بلاچمن فرهنگ‌نامه‌های فارسی در هند را در دو بخش طبقه‌بندی می‌کند. در بخش نخست (دوران گردآوری)، در حالی که از فرهنگ‌نامه‌ای چون برهان قاطع نیز یاد می‌کند، فرهنگ رشیدی را سرآغاز بخش دوم (دوران انتقادی) می‌داند.^۴

در این قرن، لغت‌نامه‌های ادبی که موضوع مباحث زبان‌شناسی و پارسی‌نگاری‌اند در حوزه‌هایی تهیه شدند که صنعت چاپ زمینه آن را فراهم کرد. فارسی‌نگاری پاک (سره‌نویسی) امری تازه نبود. سره‌نویسی فارسی پیشتر در دربار تیموریان هند با نام "تدهیر فارسی" محل توجه بود. اکبر شاه تیموری از جمال‌الدین انجو خواست فرهنگ‌نامه‌ای از فارسی خالص و به دور از واژگان و اصطلاحات غیرفارسی به‌نام او تدوین کند. لغتنامه انجو و مجمع الفارسی سروری معدود فرهنگ‌نامه‌های معیار در نیمه نخست قرن هفدهم‌اند. در میانه این قرن، ملا عبدالرشید تتوی در کتب خود، منتخب اللغات شاه‌جهانی و به‌خصوص فرهنگ رشیدی، ضرورت جمع‌آوری فرهنگ‌نامه‌ای جدید را به دو سبب احساس کرد. اول آنکه در فرهنگ‌نامه‌های جهانگیری و سروری واژگان عربی و فارسی فهرست شده بودند، بی‌آنکه مشخص شود این واژه‌ها اساساً فارسی نیستند و دوم آنکه انجو و سروری بسیاری از واژه‌ها را به اشتباه آوانگاری کرده بودند.

به هر روی، از میانه قرن نوزدهم توجه به دو نقص عمده دیگر در فرهنگ‌نامه‌نویسی گذشته، نبود

نقل‌قول‌ها و عباراتی از ادبیات فارسی باستان و تکیه صرف بر نمونه‌های شعری و فقدان نثر، نیز بیشتر حس شد.

مباحث ادبی پیرامون برهان قاطع و ماشین چاپ
در قرن نوزدهم، فضایی ادبی که صنعت چاپ مهیا کرد به مباحث پارسی‌نگاری/ سره‌نویسی هم در جنبه‌های ادبی واژه‌نامه‌ها و هم در کشمکش‌های درست‌نگاری فارسی دامن زد. این امر در زمانه اسدالله غالب دهلوی (۱۷۹۷-۱۸۶۹)، شاعر معروف فارسی و اردو، به اوج رسید. نوشته‌های آغازین غالب در هر دو زبان فارسی و اردو به دوران جوانی او برمی‌گردد. او در ۱۸۱۶ دیوانی از خود بر جای گذاشت. از ۱۸۲۲ تا ۱۸۵۲ بیشتر نوشته‌های او به فارسی بود. سلسله نامه‌های غالب به دوستان و شاگردانش بازتابی از مباحث توسعه زبان فارسی در آن دوره است. برگرفته‌هایی از این نامه‌ها و دیگر آثار غالب یاری‌رسان فهم از میزان وسعت قلمرو فرهنگ نشر فارسی در شبه قاره هند در این مقاله است.

غالب ضمن بازدید از کلکته در ۱۸۲۹، گردهمایی ادبی‌ای تشکیل داد که سنت قدیمی مشاعره را در هر نخستین یکشنبه ماه خورشیدی در فضای مدرسه عالی کلکته احیا کرد.^۵ در همان‌جا توانست با اندرو استرلینگ، عضو مهم هیئت مدیره مدرسه عالی، منشی عبدالکریم، میرمنشی گروه فارسی کمپانی هند شرقی و مولوی کرام حسین، میرمنشی گروه فارسی مدرسه عالی کلکته ارتباط برقرار کند. بدین ترتیب، غالب تحت تأثیر نتایج و استنباطات جنبش متمایل به ساده‌گرایی (simplicity) قرار گرفت.

غالب تحت تأثیر جنبش ساده‌نویسی سبک استعاری تصنعی و نثر ادبی متکلف را رها کرده و شیوه طبیعی را برگزید، اگرچه نفوذ برجای‌مانده نثر قافیه‌دار در بعضی از نامه‌نگاری‌هایش به‌وضوح مشاهده می‌شود. او در حد توان تلاشی صادقانه کرد تا از اصطلاحات قدیمی

پس از ورود خاکسار، بزم سخنی ترتیب داده بودند که هر ماه شمسی انگریزی یکشنبه نخستین سخن‌گویان و سخن‌فهمان در مدرسه سرکار کمپنی فراهم شدند و غزل‌ها خواندند و شنیدند. ناگاه سفیری که از طرف پادشاه هرات، جرسا الله تعالی عن الافات، رسیده است، در آن انجمن حاضر گردید و اشعار پارسی‌گویان این گرامی بقیه شنید. مرا به بانگ بلند بستود و گفت قدر این کلام را در هندوستان که خواهد دانست، آنچه تو می‌گویی در خور آن است که فصیحای ایران بشنوند و حظ بردارند. دیگر روی به جماعت کرده گفت یاران این شخص در میان شما مغتنم است و قطع نظر از شعر و شاعری، عالم زبان پارسی است." بنگرید به ترمذی، نامه‌های فارسی غالب، ۵۷-۵۸ در S. A. I. Tirmizi, *Persian Letters of Ghalib* (New Delhi: Ghalib Academy, 1969).

^۲Ulrike Stark, *An Empire of Books: The Naval Kishore Press and the Diffusion of the Printed Word in Colonial India* (New Delhi: Permanent Black, 2007).

^۳Muzaffar Alam, "The Pursuit of Persian: Language in Mughal Politics," *Modern Asian Studies*, 32:2 (1998), 317-349, quote on 336.

^۴H. Blochmann, "Contributions to Persian Lexicography," *Journal of the Asiatic Society of Bengal* (1868), 1-2.

^۵سیداکبرعلی ترمذی، نامه‌های فارسی غالب (متن دوزبانه، دهلی نو: غالب اکیدمی، ۱۹۶۹)، xxix-xxxi و lii. غالب در نامه‌ای به دوستش این چنین پیروزمندی خود را در یکی از این محافل مشاعره شرح می‌دهد: "از نادر حالات آن که سخن‌فهمان و نکته‌رسان این دیار،

(Har Gopal Tafta)، در میان می‌گذارد:

فرهنگ‌نامه‌نویسان بر قیاس تمثیلی و افکار عمومی تکیه دارند. هر کسی آنچه را فکر می‌کند درست است، می‌نویسد. با واژه‌نامه‌هایی که سعدی و نظامی گردآوری کرده‌اند، که می‌تواند حتی بر ما باشد، چگونه و چرا شخصی می‌تواند به فرهنگ‌نامه‌های هندی به منزله مرجعی موثق و نقدناپذیر نگاه کند.^{۱۰}

نقل قول بالا هم‌سو با تحلیل پژوهشگری است که اخیراً گفت "پس از استیلای استعمار و تضعیف حاکمیت تیموریان، مسلمانان هند و به‌خصوص حوزه روشنفکری ادبی نوعی نگرش عاطفی (romantic) نسبت به ایران، هم به مثابه خاستگاه زبان‌شناسی سره فارسی و به همان میزان آرمان‌شهر ادب پارسی، پیدا می‌کنند."^{۱۱} بوسانی مدعی است که اشتیاق شدید غالب به فهم نارسایی‌های واژگانی و دستوری او را بر آن داشت دستور و ترکیبات فارسی را مانند ایرانیان بیاموزد، نه مثل هندیان. این حس او را به تقلید از نوعی 'فارسی خوب' هدایت کرد که آن را به نوشته‌های فارسی هندیان ترجیح می‌داد، اگرچه او سبک بیدل و غنیمت را بااعتبار می‌دانست.^{۱۲}

و تکراری رها شود و شیوه‌ای ساده و طبیعی را برای ارتباط با مخاطبانش به کار گرفت. او نامه‌هایش را با ذکر ساده نامش به پایان می‌برد. غالب به این گفته اعتقاد داشت که نوشتن کم از گفتن نباشد؛ بدین معنی که نوشتن بایستی همانند گفتن باشد [و همانگونه که سخن می‌گوییم، بنویسیم].^۶

غالب در تقریظ کتاب آئین اکبری ابوالفضل تصحیح سر سیداحمدخان را در ۱۸۵۶ نقد کرد.^۷ او می‌نویسد: "کتاب تلاشی بیهوده در تحسین و تمجید گذشته مرده‌ای است که مهارت‌های علمی بریتانیا را نادیده می‌گیرد."^۸

در ۱۸۶۱، انتشارات نول کشور کتاب قاطع برهان غالب را چاپ کرد که نقدی تند و گزنده بر فرهنگ‌نامه برهان قاطع تبریزی بود.^۹ به نظر داود رهبر، غالب در حین تکمیل دستنبو، کتاب دیگر غالب، به مناسبتی از برهان قاطع استفاده کرد. در این بین با نگاهی دقیق‌تر باید گفت او به شماری از واژگان فارسی هندی‌شده و خطاهای ریشه‌ای مشتقات آن پی برد. این امر غالب را بر آن داشت نقدی بر کتاب بنویسد. ملاحظات او با تکیه بر بازیابی ریشه‌های خالص فارسی مشتقات شکل گرفت. او نظرش را با شاگردش، هر گوپال تفته

^۶Tirmizi, *Persian Letter of Ghalib*, lii-pliii.

"تقریظ صفحه مختص منتقدان بود که دیدگاه خود را با خوانندگان حوزه عمومی در میان می‌گذاشتند. تا آنجا که نگارنده می‌داند، این رسم جدید محصول چاپ و در نوع کتابت قدیم مرسوم نبوده است.

^۸Hafeez Malik, *Sir Sayyid Ahmad Khan and Muslim Modernization in India and Pakistan* (New York: Columbia University Press, 1980), 58.

مژده یاران را که این دیرین کتاب یافت از اقبال سید فتح باب دیده بینا آمد و باز و قوی کهنگی پوشید تشریف نوی وین که در تصحیح آئین رای اوست ننگ و عار همت والای اوست گر ز آئین می‌رود با ما سخن چشم بگشا وندردین دیر کهن صاحبان انگلستان را نگر شیوه و انداز اینان را نگر تا چه آئین‌ها پدید آورده‌اند آنچه هرگز کس ندید آورده‌اند زین هنرمندان هنر بیشی گرفت معنی بر پیشینیان پیشی گرفت حق این قومست آئین داشتن کس نیارد به زین داشتن داد و دانش را به هم پیوسته‌اند هند را صد گونه آئین بسته‌اند آتشی کز سنگ بیرون آوردند

این هنرمندان ز خس چون آوردند تا چه افسون خوانده‌اند اینان بر آب دود کشتی را همی راند در آب گه دخان کشتی به جیحون می‌برد گه دخان گردون به هامون می‌برد بنگرید به

Sayyid Fayyaz Mahmud, *Ghalib: A Critical Introduction* (Delhi: Adam a Publishers & Distributors, 1993), 345-347.

^۹غالب بعدها در این کتاب تجدید نظر کرد و در تحریر دوم آن را با نام درفش کاویانی در مطبع اکمل المطابع به سال ۱۸۶۵ به چاپ رسانید.

^{۱۰}Faruqi, "Unprivileged Power: The Strange case of Persain (and Urdu) in nineteenth Century India," 9.

^{۱۱}Sunil Sharma, "Redrawing the Boundaries of 'Ajam in Early Modern Persian Literary Histories," in Abbas Amanat and Farzin Vajdani (eds.) *Facing Others: Iranian Identity Boundaries and Modern Political Culture conference* (Palgrave MacMillan, forthcoming), 11.

حس نوستالژی غالب گه‌گاه در نوشته‌هایش سر باز می‌کند. او در نامه‌ای نوستالژی/غم‌گذشت خود نسبت به ایران آرمان‌شهری، برخاسته از ادبیات فارسی، را در شکوه از اوضاع دهلی این‌گونه بیان می‌کند: "وای بر من که بخت مرا به دیارهای خوش آب و هوای ایران نهرسانید. هی آن آتشکده‌های یزد ... میخانه‌های شیراز گرفتم که مرا بدان بهارستان نهرسیدم، جنت‌البلاد بنگاله چه کم بود که بایستی بدین خارزارم آمد ... درین غولستان [دهلی] آرامید." بنگرید به سیداکبرعلی ترمذی، نامه‌های فارسی غالب، ۹۵.

^{۱۲}Bausani, "Ghalib's Persian Poetry," 407.

مناقشه مزیت بخشیدن فارسی ایرانیان بر فارسی هندیان به دوره حزین لاهیجی (۱۱۰۳-۱۱۸۰ ق/۱۶۹۲-۱۷۶۶) برمی گردد.^{۱۳} با این همه، در این مقطع زمانی مباحث جدید ادبی پیرامون غالب و طرفدارانش از یک سو و مخالفانشان از سویی دیگر بین سال‌های ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۹ شکل گرفت. مولوی نجم‌علی خان جهجری کتابی به طرفداری از غالب با عنوان دافع هذیان به توسط چاپخانه اکل المطبع در ۱۸۶۵ در دهلی منتشر کرد که پاسخی به کتاب مرقع قاطع سیدسعادت‌علی در نقد غالب بود که انتشارات احمدی دهلی در ۱۸۶۴ آن را به چاپ رسانیده بود. بعدها اکل المطبع کتاب دیگری از جهجری با عنوان دری گشا به فارسی سره در ۱۸۶۸ منتشر کرد.^{۱۴} مهم‌ترین و قدرتمندترین نقد را مولوی احمدعلی شیرازی جهانگیرنگری، معلم فارسی مدرسه عالی کلکته، با عنوان موید البرهان در ۱۸۶۴ نوشت و چاپخانه مظهرالعجایب آن را در ۱۸۶۶ در کلکته منتشر کرد.^{۱۵} این کشاکش ادبی به نبرد انتشاراتی چاپخانه‌ها کشیده شد و هر یک از آنها به طرفداری یا ضدیت با غالب دست به انتشار مقالات تند انتقادی می‌زدند.

خود غالب نیز در پاسخ به نقد مرقع قاطع رساله‌ای با عنوان لطایف غیبی با نام مستعار میان‌دادخان به اردو نوشت که چاپخانه اکل المطابع آن را در ۱۸۶۵ در دهلی منتشر کرد.^{۱۶} از طرف دیگر، میرزارحیم‌بیک میراتی کتاب ساطع برهان را در چاپخانه شمسی در شهر میرات هند به چاپ رسانید. جزوات نامه غالب و قاطع غالب در پاسخ به کتاب فوق به ترتیب در چاپخانه‌های محمدی و اکل المطابع در ۱۸۶۵ و ۱۸۶۶ در دهلی به چاپ رسیدند.^{۱۷} چاپخانه مصطفایی در ۱۸۶۶ نیز کتاب قاطع القاطع نوشته محمودبیک صاحب را در رد عقاید غالب منتشر کرد. کشمکش‌های ادبی در سال بعد نیز ادامه یافت و رساله‌ای ۶۰ صفحه‌ای از غالب با عنوان تیغ تیز، آخرین کتاب منتشر شده در این مناقشه ادبی، در ۱۸۶۷

منتشر شد که در آن از عقاید دوستش شیفته و شاگردش حالی به منزله محکم قضایی موضعش بهره برده بود. احمدعلی در پاسخ به او کتابی تحت عنوان شمشیر تیز، آخرین کتاب منتشر شده در این مناقشه ادبی، نوشت که البته بعد از مرگ غالب در ۱۸۶۹ چاپ شد.^{۱۸} ریشه اولیه این رویارویی به شب‌های مشاعره در مدرسه عالی کلکته برمی گشت که این دو ادیب را رودروی یکدیگر قرار داد.

توسعه نشر هیچ‌گاه به معنی از بین رفتن سنت‌های فرهنگ شفاهی و در اینجا سنت مشاعره نبود. استفاده متفاوت از چاپ در واقع به گسترش ادب فارسی در حوزه عمومی می‌انجامید. مارگریت پرنو در مطالعات اخیرش درباره حوزه عمومی هند مثالی از هند ۱۸۴۰ به دست می‌دهد که در آن، ورود تازه‌واردان به قلمرو شاعری و به همان میزان موضوعاتی ادبی همچون مسایل فرهنگ‌نامه‌نویسی به چنان درجه‌ای از رشد و توسعه رسید که آموزش صنفی استادشاگردی گذشته بدان کفایت نبود. در آگرا، همه روزنامه‌ها توانستند زمینه لازم را برای کسانی فراهم آورند که دسترسی به سنت مشاعره و قواعد شعری و ادبی نداشتند. بدین ترتیب، واژگان چاپی توانست عملکرد فرهنگ شفاهی را به دست گیرد.^{۱۹} این تغییر اهمیت فرهنگ نشر را هم در سبک و شیوه ادبی و هم در نوع رسانش فضای ادبی تازه نیز باز می‌نمایاند. از آنجا که دستنویز غالب بهترین نمونه نثر او در پارسی‌نگاری بی‌آمیزش عربی، در دوره خود است، جزئیات بیشتری از آن را طرح می‌کنیم. تاریخچه چاپ این کتاب ما را با حوزه عمومی و خوانندگان متأثر از فرهنگ نشر آشنا می‌سازد.

چاپ دستنویز و فرهنگ نشر فارسی

هسته نخستین این انتقادات ادبی، چنان که پیشتر گفتیم، هنگام تلاش غالب برای نگارش روزنوشته‌هایش بر حوادث شورش سپوی هندیان علیه انگلیسی‌ها در مقام

(Delhi: Permanent Black, 2008), 146-47.

^{۱۴}عارف نوشاهی، آثار فارسی چاپ‌شده در شبه‌قاره (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۱)، جلد ۲، ۸۴۳.

^{۱۵}Khawaja Altaf Hussain Hali, *Yadgar-i Ghalib*, Trans. Sharif Husain Qasmi (Delhi: Chahlib Institute, 2000), 55 at footnote.

^{۱۶}Hali, *Yadgar-i Ghalib*, 55 at footnote.

^{۱۷}Hali, *Yadgar-i Ghalib*, 55 at footnote.

^{۱۸}Faruqi, "Unprivileged Power," 39.

^{۱۹}Pernau, "From a 'Private' Public to a 'Public' Private Sphere," 114. *The Miyarush Shuara* was published since 1848 by Ghalib's friend Aran, poet and Persian teacher at the Agra Madrasa. See Pernau, "From a 'Private' Public to a 'Public' Private Sphere," 124; Imdad Sabri, *Urdu ke akh-bar navis*, 56; Sidiqi, *Hindustani ke Akhbar Navis*, 287-88.

^{۱۳}Faruqi, "Unprivileged Power," 17-21.

شمس‌الرحمان فاروقی بر این نظریه که زوال فارسی در جابه‌جایی قدرت از دهلی با سقوط تیموریان هند و انتقال آن به کلکته و با ظهور انگلیسی‌ها صورت پذیرفت، خط بطلان می‌کشد. او معتقد است که نخست هندیان بودند که ضربه اصلی را بر پایه فرهنگی اردو و فارسی هندی زدند؛ آن هم نه با انتخاب زبان انگلیسی، بلکه با فارسی ایرانی در فضایی که اردو و فارسی هندی را رها کرده بودند. رحمان اما معتقد است زبان چنان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد که بایستی از تداعی معانی نوع هندی آن پاک‌سازی شود و برای این منظور، نخبگان در ابتدا بایستی استحقاق خود در استیلای بر پایگاه اجتماعی برجسته خودشان را نشان دهند. او نتیجه می‌گیرد که برتری فارسی ایرانی به قیمت انواع هندی آن احتمالاً به سبب خودناچیز شمردن بود که نمادی از نارسایی سیاسی است. بنگرید به Rahman Tariq, *Language, Ideology and Power: Language-Learning among the Muslims of Pakistan and North India*

شاهد عینی نضج یافت.^{۲۰} او در این نوشته‌ها، که بعدها آنها را در قالب کتابی تحت عنوان دستنبو منتشر کرد،^{۲۱} عقایدش را بازگو می‌کند.^{۲۲} کتاب به سبب محدودیت کتاب‌های خودنوشت در شرح آن وقایع در تاریخ ادبیات هند اهمیت دارد. دستنبو حاصل بخشی از نمایش استادانه زبان‌شناسی غالب، بخشی از چالش روشنفکری او و در نهایت بخشی از نوستالژی روزهای خوب قدیم بود که در آن، فارسی سره زبان استادانه ادبی و جلوه‌ای از فرهنگ باستان ایران دانسته می‌شد. بدین سبب، غالب وظیفه خود می‌پنداشت که به فارسی سره، به معنی فارسی باستان بدون مشتقات واژگان عربی، بنویسد. غالب طی نامه‌ای در ۱۸۵۸ به سرور می‌نویسد:

در ۱۱ می ۱۸۵۷ شورش آغاز شد. در همان روز در خانه را بسته و از رفتن به بیرون خودداری کردم. آدم نمی‌تواند روزها را بدون اینکه کاری انجام دهد بگذراند. بدان روی آغاز به نوشتن تجربیات خود نمودم و خبرهایی را که می‌شنیدم بدان افزودم. من آنها را در قالب قاعده جدیدی یعنی فارسی باستان، زبان دساتیر، جز اسامی خاصی که جایگزینی نمی‌توانست داشته باشد، بدون استفاده از واژگان عربی نوشتم.^{۲۳}

توکلی طرقي نگرش غالب به سره‌نویسی فارسی را

برخاسته از نفوذ عقاید دساتیریان می‌داند.^{۲۴} عقاید دساتیریان ریشه در نواندیشی آذریکیوانیان داشت.^{۲۵} بوسانی اما معتقد است که "از آنجایی که غالب توانایی ارائه طرحی نو در شعر فارسی نداشت، لذا سعی در پی ارائه شیوه‌ای نسبتاً ساده از فارسی نویسی باستان بود. در نتیجه، غالب در ورطه نوعی از نثر فارسی مشکل افتاد و می‌دانست نثرش برای بیشتر مردم غیر قابل فهم است."^{۲۶}

اکنون بجاست کمی به نفوذ دساتیریان بر افکار غالب اشاره کنیم. نگاه دساتیریان به ایران باستان بود و موضوعات کتاب‌های چاپی پرستش پاریسیان/زرتشتی همچون دساتیر، دیستان مذاهب و شهرستان چهارچمن را به بحث می‌گذاشتند. در میانه قرن نوزدهم، این آثار همچون نمونه‌هایی از نثر فارسی سره محل توجه بودند. فرهنگ برهان قاطع نیز از آن جهت که واژگان دساتیر را در بر گرفته بود نقش مهمی در اشاعه این آثار داشت.^{۲۷}

بدین‌گونه، قاطع برهان غالب متشکل از واژگان دساتیری شد و نقش مهمی در تشویق مباحث زبان‌شناسی آن دوره بازی کرد.^{۲۸} غالب نیز با اقتضای خود را ساسان ششم می‌نامد.^{۲۹} مولوی نجف‌علی‌خان تفسیری بر دساتیر با عنوان سفرنگ دساتیر به فارسی دری نوشت که به دستور امیرمیرزا صاحب دهلوی و

^{۲۰}در نسخه خطی فارسی ایام غدر، نوشته محمدیوسف بن محمدجعفر (تألیف ۱۸۹۳)، به این حادثه پرداخته شده است.

^{۲۱}غالب در شرح نام‌گذاری کتاب می‌نویسد: "این نامه را پس از انجامیدن دستنبوی نام نهاده آمد و دست به دست و سوی به سوی فرستاده آمد تا دانشوران را روان پرورد و سخن گستران را دل از دست برد. امید که این دانشی دستنبوی به دست یزدانیان گلدسته رنگ و بوی و در دیده اهرمن‌میشان آتشین گوی باد تراج." بنگرید به اسدالله‌خان غالب، دستنبو (دهلی: صد سال یادگار غالب کمیته، ۱۹۶۹)، ۴۴.

^{۲۲}در این سال که شماره آن را به آئین برآورد از رستخیز بی‌جا برآورد و اگر پرسای یک هزار و دویت و هفتاد و سه شمرد چاشتگاه دوشنبه شانزدهم ماه روزه و یازدهم می سال یک هزار و هشتصد و پنجاه و هفت ناگرفت در دیوار باره و باروی دهلی بجنبید و آن جنبش زمین را فرا گرفت. سخن در زمین‌لرز نمی‌رود و در آن روز جهان‌سوز بخت برگشته و سرگشته چند از سپاه کینه‌خواه میرت به شهر درآمدند. همه بی‌ارزم و شورانگیز نوا به خداوندکشی تشنه خون انگریز دیدبانان دروازه‌های شهر که برون از هم‌گوهری و هم‌پیشگی نشگفت که هم از پیش هم‌سوگند نیز باشند. پاس نمک و هم پاس شهر گراشتند [در متن] و مهمانان ناخوانده یا خوانده را گرامی داشتند آن سواران سرگردان سبک جلو و پیادگان تندخوی تیزدو چون درها باز و دربانان را مهمان‌نواز یافتند دیوانه‌وار هر سو شتافتند و هر کرا از فرماندهان و هر کجا آرامگاه آن مهمان یافتند تا زار نکشتند و پاک نسوختند روی از آن سوی برنافتند. بنگرید به اسدالله‌خان غالب، دستنبو، ۵-۶.

^{۲۳}Ralph Russel (ed.), *Galib: Life, Letters and Ghazals* (Oxford: Oxford University Press, 2003), 114.

^{۲۴}دساتیر جمع عربی واژه فارسی دستور است و معانی متفاوتی از جمله دفترچه، رکن پایه، قانون کلی، الگو و دانشمند دارد. جمع فارسی آن

نیز دستورها یا دستوران است، نه دساتیر. اما دساتیریان اختصاصاً به کسانی گفته می‌شود که معتقد به فرقه دساتیرند. بنگرید به David Shea (trns.), *The Dabestan or School of Manners* (Paris: Buyculla, 1831), vol. I, Introduction.

^{۲۵}آذر کیوان (۹۱۴-۹۹۷ش/۱۵۳۵-۱۶۱۷) و پیروانش را گاه آذریان یا آذریکیوانیان خوانده‌اند. در حدود ۹۷۸ش/۱۵۷۰ به هند مهاجرت کردند و در پتنا، شهر باستانی بوداییان، ساکن شدند و همان جا مکتب نوزرتشتی و اشراقی‌منشی را بر اساس متون زرتشتی و نوشته‌های کهن عربی و فارسی بنیاد نهادند. شناخته‌ترین متن دینی این فرقه دساتیر است که در زمانه اکبرشاه در هند فراهم آمد و شامل پانزده نامه است. معتقدان بر این باورند که این نامه‌ها بر پانزده پیغمبر ایرانی فرستاده شده‌اند. نخستین بار این متن در ۱۱۹۷ش/۱۸۱۸ بر بمبئی چاپ شد. آذریان بر این باورند که دساتیر را نخستین بار ساسان پنجم، به دوره خسرو پرویز و پیش از حمله اعراب، به فارسی دری ترجمه کرده است. در نتیجه، این فرقه فارسی سره را زنده نگه داشته‌اند. بنگرید به محمد توکلی طرقي، تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۲)، ۱۶.

^{۲۶}Bausani, "Ghalib's Persian Poetry," 412.

^{۲۷}توکلی طرقي، تجدد بومی، ۱۶.

^{۲۸}Nazir Ahmad, "Dasatir Par Ik Nazar," in *Naqd-I Qat'i* Byrhan (Delhi: Ghalib Institute, 1985).

^{۲۹}Mirza Ghalib, *Kuliat-i Nasr-i Ghalib (Dastanbu)*, (Nawal kishore, 1883), 411.

زیسان که در روانی ماییم
سرچشمه راز آسمانی ماییم
لختی ز دساتیر بود نامه ما
ساسان ششم به کاردانی ماییم

به حمایت مهاراجه سوایی سینگ بهادر در ۱۸۶۳ با تقریضی از غالب در چاپخانه سراجی به چاپ رسید. در پیشگفتار کتاب نویسنده متذکر می‌شود:

بی‌آنکه سفرنگی بر گشاده پرده از راز گشاید یافتنش لختی بدشوار و افزودن از این از دراز کشیده روزگار دری گفتار بیگانه زبان و از دیده بیشتری از مردم روزگار همه پنهان است پای چم (ترجمه) بر نگاشتن ناگزیر بدین خواست.^{۳۰}

نهفته مباد که خواسته ازین . . . گفتار و جسته ازین بر نگاشتن پای چم (ترجمه) بر سروده‌های جز بیاد اون یعنی از دری زبان که بروانی و خوبی فرویده و بستوده نوای زاینده. من سفرنگ نگار را دیگر کام نبود و برین نیرویش ستوده کیشان دادمش دانم که زبان به بیگار نگشایند که پیرو سهمی اسلام را نمشته زرتشتیان گشادن چه کار و با این همه پوزش گسترده ازین کار که کردم و مهربان یزدان است امر روزگار بدست و همه کار.^{۳۱}

به اعتقاد رافل راسل، پژوهشگر و مترجم برجسته ادبیات اردو به انگلیسی، تصویر جنبش سره‌خواهی فارسی در دستنبوی غالب "با بدر کردن واژه‌های عربی" به وضوح مشاهده می‌شود.^{۳۲} اگرچه غالب آن را در مقایسه با دیگر کتاب‌های هم‌دوره‌اش به زبان "فارسی باستان با واژگانی که برای بسیاری ابداع قابل فهم نبود" نوشت.^{۳۳} غالب در نامه‌ای به مصطفی‌خان بهادر از "یک‌رنگی زبان یعنی پارسی بی آمیزش عربی" سخن می‌گوید.^{۳۴} او می‌نویسد: "این پارسی آمیخته بتازی که از زبان چیره‌دستی عرب بر عجم در گیتی پدید آمد خسروی گنجینه در بسته بود که خامه من قفل درش را کلید آمد."^{۳۵} همچنین، در نامه‌ای به حاتم‌علی بیگ به تلاش بی وقفه خود برای دستیابی به نوعی زبان نوشتاری سخن می‌گوید که می‌تواند زبان رایج محاوره‌ای نیز شود:

گونه جدیدی از نثر را نگارش کردم که از نوع صرفاً نوشتاری قابل تبدیل به نوع گفتاری/محاوره‌ای است. تو می‌توانی با زبان قلم در حالی که جسماً در فاصله دو هزار مایلی از آنجا بدوری [منظور غالب خاستگاه اصلی زبان فارسی، یعنی ایران است]، بدان سخن بگویی و از رقص واژگان در گفتگویی واحد لذت ببری.^{۳۶}

رافل راسل مدعی است که "هیچ پیشنهادی مبنی بر اینکه زبان خالص/سره‌باستی زبان معیار شود، در نوشته‌های غالب و سنت انشانویسی [آن زمان] طرح نشده است."^{۳۷} با این حال، مقام برجسته و ارجمند غالب در شاعری می‌توانست بسیاری از دیگر نویسندگان را به پیروی از سبک نوشتاری او جلب کند. مثلاً ۲۲ سال بعد از اولین چاپ دستنبو، کتابی دیگر با عنوان آتش بی دود نوشته محمد احسان‌الله‌خان متخلص به ثاقب در چاپخانه مفید عام، متعلق به احمدخان صوفی، در شهر آگرا به چاپ رسید که از نثر نگارشی غالب پیروی می‌کرد.^{۳۸}

در نتیجه، جنبش ساده‌نویسی و پارسی‌نگاری با پیشینه چند صد سال‌های در هند آغاز شد و همانگونه که توکلی طرقي می‌گوید:

با آغاز صنعت چاپ نوشته‌های کمیاب دساتیریان و آثار ادبی فارسی از جمله شاهنامه نشر و انتشار یافت. رواج سره‌نویسی از جمله تأثیرات نشر آثاری بود که زبان را به گستره چالش فرهنگی در ساختن هویت ایرانی تبدیل کرد. پیوند زبان و تاریخ، تاریخی که به گذشته باستان نظر داشت و زبانی که از زبان عربی پیراسته شده بود، زمینه‌فراساختن ایران نو را فراهم آورد.^{۳۹}

او ادامه می‌دهد که هم‌الاستگی/قرینگی روشنفکران ایرانی و هندی در اواخر قرن نوزدهم با تشکیل انجمن

و ابداعاً قابل فهم نیست، ضرورتی برای هزینه چاپ کتاب نمی‌بیند. بنگرید به

Mahmud, Ghalib: A Critical Introduction, 419.

³⁴Mirza Ghalib, *Kuliyat-i Nasr-i Ghalib (Panj Ahang)* (Naval Kishore, 1883), 126.

³⁵Ghalib, *Kuliyat-i Nasr-i Ghalib*, 274.

³⁶Ghalib, *Kuliyat-i Nasr-i Ghalib*, 86.

³⁷Russel, *How Not to Write the History of Urdu Literature*, 133.

³⁸Sharif Husain Qasmi, *Dastanbu by Ghalib* (Delhi: Ghalib Institute, 2007), کج.

³⁹توکلی طرقي، تجدد بومی، ۵۷.

³⁰Muhammd Najaf Ali Khan, *Safarang-i Dasatir*, (Matba'-i Saraji, 1863), 4.

³¹Najaf Ali Khan, *Safarang-i Dasatir*, 194.

³²Russel, *How Not to Write the History of Urdu Literature* (Oxford: Oxford University Press, 1999), 133.

³³به گفته فیاض محمود، غالب در ۱۸۶۵ تعیین جایزه ادبی ملکه انگلستان و چاپ کتاب به هزینه دولت را تقاضا می‌کند. در همین حال، از خبر رسیدن چاپ دستنبو به انجمن ادبی رویه‌کننده هیجان زده شده و نمونه‌ای از آن را برای فرمانداری پنجاب می‌فرستد. سرمنشی فارسی فرمانداری در گزارشی می‌نویسد از آنجا که کتاب به زبان فارسی باستان نوشته شده و نویسنده از واژگانی استفاده کرده است که مطلقاً

معارف و انتشار روزنامه مفتاح الظفر تحت حمایت و سرپرستی جلال‌الدین حسینی و میرزاسیدحسان کاشی به سال ۱۸۹۷ در کلکته، با تقویت‌سازی زبان فارسی به منزله زبانی علمی ادامه یافت.

شبکه فرهنگ نشر: رابطه بین مؤلف و ناشر

چنان که در ابتدای مقاله ذکر شد، ظهور چاپ باعث تغییراتی در نقش و موقعیت مؤلفان و به همان مقدار در نوع رابطه مؤلف با ناشر شد. این تغییرات را می‌شود در بافتار مقاله حاضر با بهره‌گیری از نمونه‌های مثالی نشان داد. توجه به خوانندگان، در معنای جدید آن، نیز از جمله دلمشغولی‌های غالب است که در مناسبت‌های متفاوت به آن واکنش نشان می‌دهد.

ناشر کتاب، منشی شیو نارایان، متخلص به آرام سعی در جلب حمایت انگلیسی‌ها برای انتشار این کتاب داشت.^{۴۰} او دستنبو را برای نخستین بار در ۱۸۵۸ منتشر کرد.^{۴۱} به نظر داود رهبر، از آنجا که دستنبو یگانه کتاب فارسی مستند در شرح وقایع شورش سپوی هندیان بود، با توجه به نگرانی از واکنش دستگاه حکومتی انگلیسی‌ها، ناشر خودسرانه جملاتی در ستایش پیروزی انگلیسی‌ها به صفحه دوم کتاب افزود. غالب در واکنش به این امر در نامه‌ای می‌نویسد:

آنچه که نگاشتم حاصل شرح وقایع من در این پانزده ماه است. کتاب روایت اتفاقات بین ۱۱ می ماه ۱۸۵۷ تا ۳۱ جولای ۱۸۵۸ است. به دقت کتاب را بخوان و پیرو توصیه من باش. در غیر این صورت روح اصلی کتاب واژگونه جلوه خواهد کرد و مسبب آن چاپخانه خواهد بود.^{۴۲}

در نامه‌ای دیگر، غالب برای توجه دادن ناشر به چگونگی جلب خوانندگان کتاب می‌نویسد:

توجه داشته باش! نمونه دومی از یادداشت رونمایی دستنبو را نیز برایست فرستادم. مطمئنم که تو آن را دریافت کرده‌ای. آن را جهت تبلیغ کتاب در روزنامه به چاپ برسان.^{۴۳}

نامه‌های غالب از آگاهی نویسنده نسبت به ظهور فراگیر طبقه جدید کتاب‌خوان خبر می‌دهد. بدین گونه، غالب در هنگامه کار به چگونگی توزیع و دریافت آثارش نیز توجه بسیار نشان می‌دهد. در این زمینه، ظهور چاپ و فرهنگ برخاسته از آن در وادی ادبی و روشنفکری پیشاپیش دغدغه نویسنده را در نظر داشت خوانندگان و احتمال توقف کتاب در کنار دیگر مسایل به خود جلب می‌کند. غالب در نامه‌ای دیگر خوشحالی و دل‌نگرانی خود را از مخاطبان کتابش این گونه بیان می‌کند:

از اینکه تمام کتاب فروش رفته خوشحالم. به خدا امیدوارم که تو، دوسه خطای چاپی را تصحیح کرده باشی. نمی‌دانم که خریداران اصلی کتاب انگلیسی‌ها بودند یا هندیان. با همه این اوصاف، در این مورد برایم بنویس. حال بین آقا، تو بی هیچ دلیلی نگران بودی. در نهایت تمام نسخه‌ها به فروش رفت و چیزی در انبار باقی نماند.^{۴۴}

نتیجه‌گیری

گسترش فرهنگ نشر از اواخر قرن هجدهم باعث تقویت سیر وقایعی ادبی در زبان فارسی شد که در نتیجه رقابت دو نقطه کانونی متفاوت، یعنی نوع ایرانی و هندی، شکل گرفتند. این مناقشه در زمانه غالب، که شخصیت اصلی آن بود، به اوج خود رسید. زندگی غالب به خودی خود تصویر روشنی از نقش مؤلف تغییر یافته بر اثر ظهور چاپ است. مثال‌هایی که آوردیم مؤید آن است که چگونه نشر در تولید، توزیع و ترغیب مباحث ادبی در حوزه عمومی نقش داشته است.

نامه‌های غالب از آن نظر که به‌خوبی نشان می‌دهند مؤلفان از خوانندگان جدیدی که پی‌آیند فرهنگ نشر بودند، آگاهی داشتند و این امر اهمیت بسیار دارد. بدین ترتیب، غالب در همان حال که مشغول نوشتن بود، از پیش به چگونگی دریافت خوانندگان از آثارش می‌اندیشید. دیگر مؤلف بیش از پیش به نقش خویش آگاهی داشت.

Khaja Ahmad Faruqi, *Dastanbu* (Delhi: Asia Publishing House, 1970).

⁴²Daud Rahbar, *Urdu Letters of Mirza Assadu'llah Khan Ghalib* (New York: Albany, 1987), 106-107.

⁴³Rahbar, *Urdu Letters of Mirza*, 107.

⁴⁴Rahbar, *Urdu Letters of Mirza*, 107.

⁴⁰منشی شیو نارایان از کاست/طبقه کایته هندو در شهر آگرا بود که سنتا به جامعه ادبی و هنر کتابت فارسی و اردو تعلق داشتند. او علاوه بر فارسی و اردو با زبان انگلیسی نیز آشنایی کامل داشت.

⁴¹چاپ اول کتاب دستنبو به شمارگان ۵۰۰ عدد در مطبع مفیدالخلاقی در ۱۸۵۸ و در آگرا منتشر شد که ظرف پنج ماه به فروش رسید. انجمن ادبی رویلکند در بریلی چاپ دوم کتاب را در دو نوبت به سال‌های ۱۸۶۵ و ۱۸۷۱ صورت داد. پیشتر کتاب را انتشاراتی نول کیشور در ۱۸۶۸ به چاپ رسانده بود. بنگرید به